



▲ بمب‌گذاری کنار جاده به عنوان شیوه جدید مبارزه شورشیان، هر سال قربانیان بیشتری از نیروهای آمریکایی می‌گیرد.

۷۸ تا ۹۲ غیرنظامی که اکثراً کودک بودند، کشته شدند. کرزی خشمگین در بازدید از این منطقه علناً از امریکا انتقاد کرد و گفت: «در طول پنج سال گذشته همواره تلاش کردم از این حوادث جلوگیری کنم ولی موفق نشدم!» مقامات بوش در ملاعام از کشته شدن غیرنظامیان ابراز تأسف می‌کردند، اما در خفا از انتقادات تند کرزی جوش می‌آوردند و به او فشار می‌آوردند که از شدت انتقادش بکاهد. اما کرزی که می‌دید طالبان او را به خاطر دست نشانده امریکا بودن، مسخره می‌کند و محبوبیتش در بین مردم کم شده، سعی می‌کرد استقلال خودش را حفظ کند.

با روی کار آمدن او باما رویکرد امریکا نسبت به کرزی سختگیرانه‌تر شد. بایدن، معاون رئیس جمهور به دیدار کرزی رفت و او را بخاطر انتصابات سیاسی مشکوک و فساد دولتی فراگیر و ارتباط برادرش با تبهکاران سرزنش کرد، کرزی هم آنها را بخاطر حملات شبانه و تلفات غیرنظامیان سرزنش کرد. سرانجام بایدن دستمال سفره را پرت کرد و جلسه به هم خورد. یک ماه بعد، هالبروک که شخصاً از ابتدا از کرزی متنفر بود، به او گفت: «چاقوها از غلاف درآمد...» کرزی هم حسابی از خجالتش درآمد. هالبروک و آیکنبری سفیر امریکا، عداوت بسیاری با او نشان دادند و نتایج این وضعیت، با کاهش شدید میزان مشارکت در انتخابات و تقلب و سپس شورش‌های پس از آن، خودش را نشان داد. هالبروک در دیدار با کرزی پیشنهاد برگزاری انتخابات مجدد را داد که کرزی به صورت جدی با آن مخالفت کرد. کرزی، تقلب را گردن خارجی‌ها انداخت و انتقاداتی فتنه‌جویانه و توطئه‌آمیز را نسبت به امریکایی‌ها مطرح کرد.